حیثیت ومسئولیت پزشك وآیین پزشکی

دکتر مهدی آذر *

مجله علمی نظام پزشکی

شماره ۵ ، صفحه ۳۳۱ ، ۱۳۴۹

موضوع مسئولیت طبیب واخلاق و حیثیت و مقام او در اجتماع یك موضوع بسیارمهم ومعضل است وروزبروزهم با بوجود آمدن وتوسعه یافتن مؤسسات بهداشتی وبیمه‌ای ومعمول شدن طرق و وسایل جدید تشخیص و تحقیق بیماریها وتدابیرعلاجی تازه و گوناگون پیچیده‌تر و مشکلتر میشود باین جهت سخن دربارهٔ آن خیلی زیاد است و باید درضمن سخنرانیها وجلسات بحث و تحقیق همچنین درضمن‌مقالات مفصل ومتعدد توضیح داده شود و خاطرنشان اطبا ومردم بشود.

مطالب تشریح وفیزیولوژی‌ودردشناسی‌وقرابادین (درمان‌شناسی) در ضمن درسهای دانشکده و بخشهای بیمارستانی که چنانکه می‌دانید سالها طول می‌کشد بقدرکافی بیان و تعلیم میشود لکن مسائل مربوط باخلاق پزشکی وحیثیت ووظایف‌پزشك ومسئولیت های اوچنانکه باید مورد بحث وتذکرقرار نمیگیرد بدین سبب دراین‌مقاله درنظر گرفته شده‌است موضوع آیین‌طبابت ومسئولیت طبیب موردبحث قرار داده شود.

طبابت درتمام اعصار بخصوص دراعصار قدیم درنظر مردم یك کار آمیخته با قدس و معجزه وکرامت بوده است و اهمیت وقدر آن باندازه‌ای بوده (وهست) که بسیاری از مردم معتقد بوده‌اند (و اکنون‌هم هستند) که برای طبیب بودن فقط دانستن طب وداشتن گواهینامه ازدانشکده پزشکی دانشگاه کافی نیست بلکه پزشك باید تقوی و تقدس و تقربی در درگاه خداهم داشته باشد تا بتواند مریضی را شفا بدهد و چنانکه شنیده‌اید وبعداز این هم خواهید شنید نفس‌طبیب شفابخش است تاآنجاکه معمولی ترین معجزه وکرامت انبیا و اولیا را زنده‌کردن مرده و شفا دادن بیماران می‌دانسته‌اند وازاین هم بالاتر معتقد بوده‌اند که هرکس وهرچیز که دردرگاه خدا تقرب و عزتی دارد ممکن است منشأ شفا و رهایی از دردهای بی‌درمان باشد . این قبیل اعتقادها در همه‌جا ودرمیان همهٔ ملل و ادیان رواج دارد وطلب شفاکردن از اماکن واشیاء مقدس وبقایای اشخاص مقدس و پناه بردن بآنها ازآفات، همچنین زیارت مزارها ومشاهد مقدسه و امامزاده‌ها و شفاطلبی ومشکل‌گشائی خواستن از آنان حتی از بازوبندها و دعاها و خاك یا تربتی که ممکن است بخون یك وجود مقدس مظلوم وشهید راه دین وحق‌پرستی آغشته شده باشد مبنی برچنین عقایدی است ودرمیان مسیحیان وبودائیان خیلی رایجتر ازملل مسلمان می‌باشد ونیزتوسل بدرختانیکه بدست اشخاص بزرگ ومقدس‌کاشته شده یا تصادفاً درجائیکه جای روییدن وبعمل آمدن درخت نبوده است روییده‌اند نیزناشی از همین قبیل اعتقادات است . چنانکه می‌دانید مسلمانان خبری از پیغمبر اسلام نقل می‌کنندکه عبارتست‌ازجملهٔ«العلم علمان علم‌الابدان وعلم‌الادیان» ومخصوصاً مقدم بودن‌علم الابدان (یعنی دانش پزشکی) رابرعلم الادیان دلیل براهمیت وشرافت بیشتر آن میدانند ـ مضمون این خبررا نظامی درضمن‌نصایحی خطاب بفرزند خود بنظم درآورده وچنین گفته است:

درناف دوعلم بوی طیب است — وآن هردوفقیه یاطبیب است.
می‌باش طبیب عیسوی هش — اما نه طبیب آدمی کش
می‌باش فقیه طاعت اندوز — اما نه فقیه حیلت آموز

اصطلاحات مسیحدم ومسیحا نفس که دربارهٔ اطبا گفته میشود نمایندهٔ همانندی آنان با پیغمبری که معجزه اش شفا بخشیدن بیماران وگاهی‌هم زنده کردن مرده‌بوده می‌باشد ومیرساندکه در نظرمردم تنها اطلاعات طبیب ومقام علمی‌اومهم نیست بلکه نفس‌و قدم اوهم مورد توجه می‌باشد چنانکه حافظ گفته است :

* خیابان فردوسی ـ کوچه لادن

[Downloaded from jmciri.ir on 2026-11-12]

طبیب راه نشین سر عشق نشناسد
برو بدست کن‌ای مرده‌دل مسیح دمی

درمیان ملل قدیم ازقبیل مصریان و بابلیان، طب ازهمان زمانهای بسیارقدیم رواج داشته ویك علم حساب می‌شده و مقرراتی داشته است واین‌مطلب ازقانون سنگ‌نوشته حمورابی واوراق‌پاپیروسی که دربعضی ازمقابر مصری‌کشف شده است بخوبی معلوم میشود همچنین بوده است وضع‌طبابت درمیان هندیان و چینیان. خلاصه آنکه طب ازلوازم اجتماعات انسانها بوده و هروقت‌که شخصی احساس رنج والمی‌کرده بفکر برطرف‌کردن وزائل ساختن آن وجلوگیری از پیشرفتش بوده است و این انحصاربملت وعصر و تمدن بالخصوص ندارد.

یونانیان‌که ازجمله مللی‌هستندکه طب درمیان‌آنها صورت علمی‌و مدون پیداکرده وتصنیفات اطبای‌آنها درموضوعات طبی تاحدی محفوظ مانـده و مستقیما یا بتـوسط اطبای ایرانی و سریانی ویهودی بزبانهای عربی و فارسی نقل و ترجمه شده و بمتمدنین قرون اخیررسیده‌است، نیزطب رادانشی ازجانب‌خدا می‌دانستند و معتقد بوده‌اند که اولین طبیب قهرمانی اسقلبیوس [به‌فرانسه Esculape ـ به رومی œsculapius ـ به‌یـونانی Asclépius] نام‌بوده‌که فرزند اپلن(Apollon) بوده و طب را از قنطورسی (Centaure) بنام خیرون (Chiron) که موجودی نیمه انسان ونیمه اسب ودارای مقام وقدرتی فوق انسانهای معمولی بوده وبا خدایان یونان ازجمله آپلن ارتباط وحشر نشربیشتری داشته و ازآنها تعلیمات میگرفته آموخته بوده‌است.

یونانیان قدیم‌اسقلبیوس رابواسطهٔ طبابت وشفابخشیش در ردیف خدایان قرارداده بودند. خدایی که بیشتر ازهمه خدایان دیگر مورد علاقه وپرستش بوده است و طبعاً می‌بایستی کـه اینطورهم باشد زیرا سلامتی باارزش‌ترین نعمتهاست ووقتی سلامتی نبـاشد لذتی درزندگانی نیست وهیچ چیزدنیا قدروارزشی ندارد وبدرد نمیخورد وفقط امیدعافیت وبازیافتن صحت است‌که بانسان‌مریض نیرومی‌دهد وزنده‌اش نگاه میدارد وکسی‌که چنین نعمتی رابرای انسان تأمین‌کند یا دربازیافتن آن‌کمك وکوشش نماید بهترین دوست وعزیزترین وجود است. باری اسقلبیوس فنـون طبـابت را بچند نفرازکسان خویش آموخت وبآنها سپردکه آنرا به‌بیگانه نیاموزند ـ بعد از درگذشتن اسقلبیوس یا بعقیده شاگردان و پیروان او عروجش بمقر خدایان یونان پرستشگاههایی درنقاط مختلف یونان وجزایرحول‌وحوش‌آن وبعدها درایتالیا بنـام او ساخته‌شد ومجسمه‌اودربعضی‌ازآنها نصب گردید واین‌پرستشگاهها حکم شفاخانه را پیداکردند و طبابت درآنجا معمول شد ومردم برای معالجه به‌آنجامی‌رفتند ونذری تقدیم می‌کردند و معتکف می‌شدند تابکاهنان پرستشگاه یابخودآنها درخواب نموده می‌شد که برای‌شفایافتن‌چه‌بکنند وآنهادستوری‌راکه‌باین‌ترتیب دریافت می‌کردند تحت نظرکاهنان و خدمهٔ پرستشگاه اجرا می‌نمودند(۱) وروان وتنشان ازمحنت ورنج می‌آسود وبا خوشی بخانمان خود برمی‌گشتند تابعدازقرنها بقراط (متولد درحدود۴۶۰قبل‌ازمیلاد) (پزشکان متقدم ایران ابقراط می‌نوشتندکه مأخوذ از هیپکراتس Hippocrates یونانی است) که بنابربعضی روایات ازاخلاف‌خود اسقلبیوس (نسل هجدهم۲) بود ظهورکرد واو علاوه برآنچه از پزشکان وطن خود وکشیشان پرستشگاههای آن آموخته بود از طب ملل دیگرنیزمطالب زیادی فراگـرفت وبنای طبـابت را بر بررسی‌حال بیماران وتطبیق‌آن‌بانظرهایی‌که درباب علت‌پیدایش بیماری ازحیث بهم خوردن اعتدال رطوبات بدن وبروز فساد در آنها داشت قرارداد وخلاصه بطب یك صورت علمی داد و مباحث مختلف آن‌را تدوین‌کرد ومشاهدات خود واطلاعاتی راکه ازراه تجربه وممارست درحال بیماران بدست‌آورده بود نوشت. کتابها ورساله‌های منسوب باوکه بعضی از آنهـاهم محققاً بقلم اونیست قرنها بعدازاو حکم‌کتب درسی پزشکی را داشتند وپزشکان آنها را اساس طب می‌دانستند وتخطی از مندرجات آنرا خطا و گناه میشمردند. ازنوشته‌های منسوب به‌بقراط سوگندنامه‌ایست‌که‌اولین سند ونوشتهٔ مضبوط درباب اخلاق یاآیین پزشکی محسوب‌میشود وازمواد آن احترام وسپاسگزاری وحق‌شناسی نسبت باستـاد و رسیدگی‌بفرزندان او وآموختن طب‌بآنها ونیزامتناع‌ازآموختن آن باشخاص نالایق وبدنفس وبداندیش وحفظ اسرار بیماران و خودداری ازتجویزداروهای موذی وزهراگین ودادن‌آنها بدست اشخاصی‌که ممکن است آنهـا را درراه آزار رساندن یا کشتن دیگران بکاربرند وامتناع از تجویز مواد ساقط‌کنندهٔ جنین و مخصوصاً رعایت جانب عفت وپرهیزگاری ومراعات بیماران ودر هرحال خیرآنها را درنظرگرفتن می‌باشد بعدازبقراط نوشته‌ها وطب اودرممالك یونان وروم ومصر آسیای صغیر رواج یافت و جالینوس که چند قرن بعداز او ظهورکـرد (۱۳۱ـ۲۵۱ بعداز میلاد) مطالب زیادی برآن اضافه نمود ووضع «چارطبع مخـالف

(۱) لاروس قرن‌بیستم ولغت‌نامه طبی انگلیسی درلاند (Dorland) مادهٔ آسکلپیون (Asclepion)

(۲) عیون‌الانباء فی‌طبقات‌الاطباء لموفق‌الدین ابی‌العباس‌احمدالمعروف بابن ابی‌اصیبعه.

[Downloaded from jmciri.ir on 2026-11-12]

سرکش» را مبنای وضع مزاج و تولید بیماریها قرار داد . ودر بعضی موضوعات‌هم برخلاف نظر بقراط نظرداد و بالخصوص با جمع‌آوری اطلاعات تشریحی وتدوین آنچه خودش از تشریح حیوانات (شاید هم انسان) معلوم داشته بود برمعلومات اطبا در باب تشریح کالبد انسان خیلی‌افزود ۱.

محققاً درهمان زمان بقراط و قبل ازاو،درممالك آسیا و مخصوصاً ایران‌هم طب رواج داشته واطبائی وجود داشته‌اند و تصوراین مطلب‌که باتمدن‌درخشان هخامنشی وامپراطوری‌وسیعی که تشکیل و سازمان داده بودند وبرملل متعددی‌که خودآنهاهم دارای تمدنهای پیشرفته‌ای بوده‌اند تسلط وفرمانروایی داشته‌اند فرهنگی پیشرفته نداشته باشند وتوجهی بطب‌وفلسفه وادب‌نکرده ودرفکرداشتن‌طبیب وتربیت‌اونبوده باشند، بسیارمشکل‌وتادرجه‌ای نامعقول است و نیز تأسیس دانشگاه جندی‌شاپور در زمان ساسانیان‌که دنبال‌رو تمدن وکشورداری هخامنشیان بودند و اجتماع عده‌زیادی حکما وپزشکان درآنجا ودر دربارانوشیروان نمایندهٔ توجه‌کامل ایرانیان عصرساسانی بطب وحکمت ونجوم می‌باشد. مطالبی‌که ازبرزویهٔ پزشك‌که چنانکه میدانید بدستور انوشیروان بهندوستان رفته‌وکتاب‌کلیله ودمنه را به‌پهلوی‌ترجمه کرده بایران آورده است،روایت کرده‌اند بسیار جالب وقابل توجه می‌باشد ونموداری ازطرزفکر وروحیه وتقوی و صلاح و خلاصه اخلاق پزشك ایرانی در عصر ساسانی است. برای مزید استحضارخوانندگان چندسطری‌ازآن‌راکه درکلیله‌ودمنه‌عبدالله‌بن‌مقفع وبنقل ازآن درکلیله ودمنه بهرامشاهی ذکرشده است‌از ترجمه ابولمعالی نصرالله‌منشی (درحدود۵۳۹ هجری) بامختصر تحریفی جهت سهولت فهم آن در اینجا می‌نویسم. چون مطالبی است بسیار دل‌انگیزوحیف است‌که درموقعی‌که سخن ازحیثیت و اخلاق‌پزشك‌است ذکرنشود ومسکوت‌عنه بماند. برزویه می‌گوید: «وچون سال عمرم‌بهفت رسید مرا بآموزگارسپردند وپس‌ازآنکه درنوشتن توانا وماهر شدم نظرکردم‌که علمی بیاموزم ونخستین چیزی‌که بآن پرداختم علم طب‌بود»[۲] وچندانکه اندك وقوفی افتاد وفضیلت آن بشناختم برغبت صادق وحرص غالب درتعلم آن می‌کوشیدم تابدان صنعت[۳] شهرتی یافتم و در معرض معالجت بیماران‌آمدم. آنگاه نفس خویش‌را میان چهارکارکه تکاپوی اهل دنیا ازآن نتواند گذشت مخیرگردانیدم: وفور مال ولذات حال وذکرسایر[۴] وثواب باقی. وپوشیده نماندکه علم‌طب‌نزدیك همهٔ خردمندان‌ودرتمامی دینهاستوده است ودرکتب طب‌آورده‌اند که فاضلتراطبا آنست که برمعالجت ازجهت ذخیرت آخرت مواظبت نمایدکه بملازمت این سیرت نصیب دنیا هرچه‌کاملتر بیاید ورستگاری عقبی مدخّر[۵] گردد چنانکه غرض‌کشاورز در پراکندن تخم دانه باشدکه قوت اوست اما گیاه وکاه‌که علف ستوران است بتبع آن‌هم حاصل آید. درجمله براین کاراقبال تمام کردم وهرکجا بیماری یافتم که دروی امید صحت بود معالجت اوبروجه‌حسبت[۶] بردست‌گرفتم « واگرامید صحت نبود کوشیدم‌که دردش را تخفیف دهم» ودراین‌کار نظرم باجر و پاداش‌نبود وقصدی جز بهبود بیمار ورضای خدا نداشتم»[۷] وچون یکچندی‌بگذشت وطائفه‌ای‌راازامثال‌خود درمال وجاه‌برخویشتن سابق[۸] دیدم نفس بدان مایل‌گشت و تمنی مراتب این جهانی برخاطرگذشتن‌گرفت ونزدیك آمد که پای ازجای بشود[۹] با خودگفتم: ای‌نفس میان منافع ومضار خویش فرق نمیکنی؟ و خردمند چگونه آرزوی چیزی دردل جای دهدکه رنج وتبعت آن بسیارباشد وانتفاع واستمتاع[۱۰] اندك ؟ واگر درعاقبت‌کار و هجرت سوی گور فکرت شافی[۱۱] واجب داری حرص وشره این

۱ــ آوازه شهرت وحذاقت بقراط درزمان حیاتش ازمرزهای یونان ومهاجرنشینهایش‌گذشته بهمه‌جا رسیده بود قفطی وابن ابی‌اصیبعه ازقول جالینوس نقل می‌کنندکه شاهنشاه هخامنشی ایران اردشیر (بقول ابن‌ابی‌اصیبعه ارطحشست) اورا برای چاره‌اندیشی درباب بیماری همه‌گیری‌که درلشگریانش بود به‌ایران دعوت نمود واوبواسطه‌آنکه اردشیربه‌وطن اوبدی‌کرده بوده است امتناع کرده هدایای اورا ردنمود ــ دریکی از تالارهای دانشکدهٔ پزشکی پاریس یك پردهٔ نقاشی است که بقراط رانشان می‌دهد درحالیکه رویش را ازفرستادهٔ اردشیر برگردانده وزری راکه بپای اوریخته بود بادست پس میزند (این پرده کارژیرده Girodet نقاش فرانسوی۱۷۸۱-۱۸۲۴ است)ــ جالینوس‌می‌نویسد امتناع بقراط ازقبول پیشکش‌های اردشیر و رفتن بایران بیشتر بسبب‌آن‌بوده‌است‌که اورسیدگی بحال مستمندان و ضعفا وتحمل زحمت ورنجی در این راه را برخدمت کردن بپادشاهان وتوانگران واندوختن مال و جاه ترجیح می‌داده است چنانکه درمقابل اصرار اطرافیانش درباب قبول دعوت پادشاه ایران گفته‌است من‌هرگزفضیلت را بسیم وزرنمی‌فروشم ولی بعیادت فرمانروای یکی‌ازشهرهای یونان میرود اما ازداو هم‌زیاد نمی‌ماند وزود بمقرخود برمی‌گردد.

۲ــ این دوسطر وجمله‌هایی‌که بین دو « » قرار داده میشود ازمتن عربی ابن‌مقفع ازقول برزویه نقل شده است نه ازکلیلهٔ ابوالمعالی نصرالله‌منشی

۳ــ صنعت طب　　۴ــ اشتهار به‌نیك نامی　　۵ــ مدخّر ذخیره شده،پس‌انداز

۶ــ حسبت بروزن نسبت اجر وثواب است ودراین‌جا متصود حسبةالله یعنی بامید اجر و مزد خدائی وبراه رضای خدا (نقل ازحواشی آقای‌مجتبی مینوی برکلیله ودمنه)

۷ــ نقل از ابن‌مقفع　　۸ــ جلوافتاده　　۹ــ نزدیك شدکه بلغزم

۱۰ــ تمتع ــ بهره‌وری　　۱۱ــ قاطع

[Downloaded from jmciri.ir on 2026-11-12]

دنیای فانی بسر آید وقـوی‌ترسببی ترك دنیا را مشارکـت این مشتی دون عاجز است که بدان مغرور گشته‌اند. از این اندیشهٔ ناصواب درگذر و همت براکتساب ثواب مقصور گردان. زینهار تا درساختن توشهٔ آخرت تقصیر نکنی که بنیت آدمی آوندی ضعیف است پراخلاط فاسد، چهارنوع متضاد، وزندگانی آنرا بمنزلت عمادی[1] چنانکه بت زرین که بیك میخ ترکیب پذیرفته باشد و اعضای آن‌بهم پیوسته، هرگاه میخ بیرون کشی درحال ازهم باز شود، وچندانکه شایانی قبول حیات از جثه زایل گشت برفـور متلاشی گردد وبصحبت دوستان و برادران‌هم مناز وبروصال‌ایشان حریص مباش که سورآن ازشیون قاصراست وبااین‌همه درد فراق براثروسوز هجرمنتظر ونیز نشاید که برای فراغ اهل وفرزندان وتمهید اسباب معیشت ایشان بجمع مال رغبت کنی وذات خویش را فدای آن‌سازی راست بعودی مانی که برآتش نهند وجرم آن سوخته شود وفوایـد نسیم و بوی‌خوش آن بدیگـران رسد. پس صواب‌آنکه برمعالجت مواظبت نمائی و بدان التفات نکنی کـه مردمان قدرطبیب ندانند لکن درآن نگرکه اگرتوفیق باشد و شخصی‌را ازچنگال مشقت خلاص طلبیده‌آید ثواب دنیا و آخرت یابی پس‌آنجاکه جهانی‌ازتمتع آب‌ونان ومعاشرت جفت وفرزند محروم مانده باشند وبعلتهای مزمن و دردهای مهلك مبتلا گشته اگر درمعالجت ایشان برای حسبت سعی پیوسته شود و صحت ایشان یاخفت‌دردشان بعمل‌آیداندازهٔ خیرات وثواب‌آن کی‌توان شناخت واگردون همتی چنین سعیی بسبب مال دنیا باطل گرداند همچنان باشدکه مردی یك‌خانه پرعود داشت اندیشیدکه اگـر برکشیده فروشم و در تعییـن قیمت احتیاطی کنـم کار دراز شود بروجه گزاف بنیمه‌بها بفروخت، چون باین ترتیب درمخاصمت ومخالفت نفس مبالغت نمودم براه راست آمدم وبرغبت صادق و خیرخواهی بی‌ریا بعلاج بیماران پرداختم وروز درآن مستغرق گردانیدم تابمیامن آن درهای روزی نیز برمن گشاده گشت و صلات ومواهب‌پادشاهان برمن متواتر شد وپیش ازسفرهندوستان وپس‌ازآن انواع دوستکامی ونعمت دیدم وبجاه ومال ازاقـران وامثال گذشتم (پایان سخنان برزویه)

یکی ازپزشکانی که درآن زمان درجندی شاپورتحصیل کرده بود عربی بوده است باسم‌حارث‌بن‌کلده که بواسطهٔ معاصربودنش بـا ظهورپیغمبر اسلام واشتهارش درمیان عربها ومسلمانان صدراسلام خیلی معروف شده واسمش در تواریخ ذکر گردیده است. وجود حارث‌بن‌کلده نمایندهٔ شهرت واهمیت‌جندی‌شاپوروانتشارخبرآن درخارج ایران حتی‌نزد عربهای بی‌خبر ودورازتمدن آن عصرو توجه ملل مختلف بآن مرکز برای کسب دانش می‌باشد و از رفتاری‌که این طبیب‌جندی‌شاپوری عرب بازنش در اثر بی‌موقع چیز خوردن یا بی‌موقع خلال‌کردن دندان داشته است میتوان بخوبی بتوجه فوق‌العاده ودقیقی که در مکتب جندی‌شاپور به بهداشت ومخصوصاً بهداشت تغذیه می‌شده‌است پی‌برد. اینهم‌نمونهٔ دیگری است ازاخلاق پزشکان عصرساسانی وانضباط دقیق‌وسختی که برای رعایت بهداشت وامرتغذیه قائل بوده‌اند. تمدن‌وفرهنگ ساسانی چنانکه می‌دانیم با هجوم و استیلای عرب برافتاد و کتابخانه‌های آن سوخت وبعداز استقرار حکومت عربی چـون بالاخره بطب احتیاج بود باتشویق‌وترغیب بزرگانی که‌اکثرآنها ازایرانیان‌بودندطب رواج یافت‌وترجمهٔ رساله‌هاوکتب‌طبی‌معمول گردید ولی‌بیشترکسانیکه درقرنهای اول اسلامی‌بطبابت اشتغال داشتند ازایرانیان زردشتی مذهب یامسلمان ونصرانیان ویهودیان بودند ودوطایفه اخیراغلب به‌کتب اطبای‌قدیم‌یونان توجه‌کرده و بترجمه‌ونقل‌آنهابعربی‌پرداختند. اطباوفلاسفهٔ مسلمان‌معتقدبودند که‌اولین‌طبیب‌پیغمبری‌ادریس‌نام‌بوده‌است وعلم‌طب‌باوازطرف خدا وحی‌شده‌بوده و بعبارت دیگرعلمش علم الهی بوده‌است واو آنرا باشخاص دیگرآموخته‌است وازجملهٔ شاگردان او وبهترین‌آنها اسقلبیوس‌یونانی‌بوده‌است که‌کمال‌ارادت‌را باوداشته‌است وشهادت داده است‌که ادریس نمرده است بلکه فرشتگان بامر خدا او را بآسمان برده‌اند . اسقلبیوس بعد از رفع[2] ادریس برای تخفیف غم‌واندوه فراوان خود درفراق‌استاد پیکرهٔ اورا ساخته ودرجائی گذاشته است وهرروز بزیارت آن میرفته وباادب واحترام تمام درمقابل آن زانو زده می‌نشسته است عیناً مثل اینکه در حضور استاد می‌باشد وبتفکرومراقبت می‌پرداخته‌است وازاین‌جاداستان صنم پرستی اسقلبیوس درافواه افتاده است . بسیاری ازاطبای‌ملل مسلمان اسناد طبابت خود را باسقلبیوس و از او بادریس پیغمبر می‌رسانند وعده‌ای دیگر که از جمله‌آنها حکیم محمدحسین‌خان بن‌حکیم محمدهاشم المخاطب بمعتمدالملوك مؤلف کتاب مجمع‌الجوامع معروف بقرابادین کبیر در داروشناسی ومعالجات‌است اسناد طبابت خود را بـاواسطهٔ چندین نسل بسلیمـان بن داود میرسانند. سلیمان درنظرمسلمانان ازپیغمبران معتبر بوده ونبوت وحکمت وسلطنت را یك‌جا جمع‌کرده برجن وانس و دیو وپری و وحوش وطیور حتی باد حکمروایی داشته است و وزیرش آصف بن برخیا از اعجوبه‌هـای روزگار بوده است و بنابراین علاوه

۱ـ ستون ۲ـ اصطلاحی‌است‌که مورخین اسلامی برای‌برده شدن پیغمبرانی مانند ادریس‌وعیسی بآسمان‌ها معمول کرده‌اند.

[Downloaded from jmciri.ir on 2026-11-12]

برآنچه از طریق وحی و الهام بر او تلقین می‌شده از تمام مخلوقاتی که زیرفرمان داشته است چیزهای زیاد آموخته بوده است. هرچه باشد اصل این داستانها واندازهٔ صحت آنها، مقصود من از ذکر آنها توجه بچند نکته مهم است که از مجموع آنها برمی‌آید. یکی اهمیت فوق‌العاده و شرافت طب در نظر ملل مختلف در طی اعصار وقرون وجنبهٔ خدائی داشتن آن و متصف بودن دارندگان این علم وهنر به صفت پیغمبری و وراثت از پیغمبران ومأمور بودن ازجانب خداوند برای نجات دادن افراد بشر از بیماری‌ها وآزارهای اهریمنی وغیره می‌باشد، دیگر اعتبار واحترامی که اطبا باستادان خود مخصوصاً متقدمین آنها قائل بوده‌اند تا آنجاکه آنان رامردمی فوق افراد عادی بشر پنداشته ومعتقد بجاودانی بودن آنها شده‌اند وخود را موظف دانسته‌اند که دینی راکه از بابت تعلیمات آنان برعهده دارند ببهترین وجهی ادا کنند. ازطرف دیگر درمقابل شأن وافتخاری که جامعه برای آنان قائل بوده است مسئولیت بسیار بزرگ و سنگینی هم متوجهشان می‌شده است ومی‌باید هم بشود زیرا هرکه بامش بیش برفش بیشتر تا آنجاکه کمترین خلاف انتظاری سبب ناراحتی زیاد وبرانگیخته شدن طوفانی از نارضائی و اعتراض وموجب بازخواستهای شدید می‌شده است . درقوانین حمورابی چند ماده درباب مسئولیت پزشکان و جراحان هست که قابل توجه است چنانکه مجازات طبیب یاجراحی که مریضی درزیر دستشان فوت می‌شده است کشته شدن بوده است ومجازات طبیبی که بدون‌دلیل موجه نقص عضوی درکسی ایجاد می‌کرده‌است نقص عضو وبریده شدن دست بوده است ومجازاتهای دیگر از این‌قبیل . پناه برخدا از چنین اتفاقات وخطاها واز چنان مجازاتها .

طبیعی است که در اثر تقرب بسیاری از پزشکان نزد پادشاهان وامرا واعیان ومحرم ومورد وثوق واعتماد بودن آنان وجاه وجلال زیادی که درپرتو دانش خودکسب می‌کرده‌اند مورد رشك وحسد بی‌اندازهٔ افراد طبقات اجتماع وگاهی هم‌همکاران خودشان واقع می‌شده‌اند وغالباً ازراه غرض وبدخواهی وحسادت داستانها درذم آنها ساخته شده‌است مبنی برجهل و ادعاهای بی‌جا وگاهی هم خطاکاریها وطمع ورزیهای آنان. از طرف دیگر دخالت عدهٔ زیادی افراد غیرطبیب وبی‌صلاحیت واکثراً هم بسیار عوام‌وجاهل که در السنهٔ فرنگی به‌شارلاتان معروف شده‌اند و بقصد تحصیل مال وجاه خودشان را در ردیف اطبا درآورده وبدون اطلاع از اصول‌طبابت بمعالجه حتی معالجهٔ بیماران غیرقابل علاج‌پرداخته وبدین جهت بدنامی‌ها ورسوایی‌های زیادی برای اطبای واقعی بار آورده‌اند وهنوزهم ازاین‌قبیل‌اشخاص درمملکت‌ما ودرممالك دیگر پیدا میشوند وادعاهای عجیب وغریب از جمله معالجهٔ سرطانهای مهلك یا بیماریهای علاج ناپذیر دیگر دارند و بدون اینکه ازنوع داروها وخواص آنها کمترین اطلاعی داشته باشند مرهم‌ها ومعجون‌هائی‌می‌سازندوبمردم مثل‌نوشداروعرضه می‌کنند ازآن جمله بود هراتی‌نامی که چند سال قبل ادعای کشف داروی مؤثری برای سرطان داشت ومتأسفانه ارباب جراید هم که‌همیشه برای جلب توجه خوانندگان روزنامه‌های خود و یافتن مشتری باشاعهٔ این قبیل خبرها، که بقول خبرنگاران از خبرهای داغ بشمارمی‌آیند، می‌پردازند ودرجمله درموقع فکر رد ادعای آنها و جلوگیری از افسونکاری‌های آنان غائله برپا می‌شود و اسباب ناراحتی‌مردم و بدنامی اطبا می‌گردد. ایضاً از این قبیل است پماد ولی که‌اعلان آنرا درکنار بسیاری از راهها درروی سنگ‌ها وبناها وتیرهای کنارجاده‌ملاحظه می‌فرمائیدواز قراری که‌شنیده‌ام سازندهٔ آن که‌نه‌طبیب است‌وشاید نه‌داروسازاجازهٔ فروش‌وتجویز آنرا تحصیل کرده‌است. این قبیل افراد شارلاتان در هرزمان ودر همه‌جا بوده‌اند وما در مطالعه تاریخ طب گاهی باتفاقات وپیش آمدهای عجیب ومضحك ودرعین حال تأسف آور از ناحیهٔ آنها برمیخوریم باین جهت ازهمان زمانهای قدیم، هم‌خود اطبا وهم اشخاص ومقاماتی که در امور اجتماعات نظر وتأثیرداشته‌اند بفکر افتاده‌اندکه برای طبابت‌کردن شرایطی درنظر بگیرند وفقط بکسانی که واجدشرایط مزبور میشوند اجازهٔ طبابت‌بدهند واز دخالت‌اشخاص بی‌اجازه درامرطبابت جلوگیری شود. بدیهی است که شرط اول داشتن سوادکافی وتحصیل طب وبدست آوردن گواهی‌ازاطبای‌نامی که‌خودآنهااز استادان دیگراجازه داشته‌اند بوده‌است . چنانکه گفتم اسناد طبابت وصحت آن که می‌بایستی محرزشود یکی ازشرایط اساسی مجازبودن درامرطبابت‌محسوب می‌شده است وبقراط و همفکران او باین اندازه قناعت نکرده وقیودوشرایط دیگری‌را بالخصوص ازلحاظ اخلاقی‌لازم‌دانسته‌اند که تنها باوضع قوانین و مقررات قضایی نمیتوان آنها را محرز ساخت‌وبااین‌نیت سوگندنامه یاپیمان خودراتدوین کرده‌اندوقرار شده است که هرطبیبی پس از طی تحصیلات ورسیدن بدرجهٔ اخذ گواهی‌نامه، سوگندی‌هم‌یادکندکه‌مقررات اخلاقی وآیین‌طبابت را مراعات‌کند . بادقت درمواد مختلف آن که من عمدهٔ آنهارا ذکر کردم میتوان دانست که تمام‌آن مربوط بعهد وزمان بقراط هم‌نیست وبعدازبقراط ضمیمه‌آن شده است ولی‌چون تدوین کنندهٔ اولی آن بقراط بوده است باسم او معروف گردیده‌است وبقراط حتی‌قبل ازآموختن طبابت‌دقت دروضع اخلاقی وروحی‌داوطلبان طبابت رالازم می‌دانسته‌است ومعتقد بوده است که بایدازآموختن

[Downloaded from jmciri.ir on 2026-11-12]

طب بکسانی که برسیره وروش وآیین اسقلیبوس نیستند امتناع کرد وتاصحت عمل ودیانت آنان مسلم نشده است چیزی بآنان نیاموخت . سوگندنامهٔ بقراط بتمامی درکتاب « عیون الانباء» ابن ابی‌اصیبعه که درترجمه حال اطبای معروف است ذکر شده است. مقصود آنکه درممالك اسلامی وبالخصوص درایران بموضوع صلاحیت اخلاقی پزشکان توجه می‌شده‌است . اماعیون الانباء فی طبقات الاطبـاء یك کتاب بسیار نفیس وخواندنی است الاآنکه بزبان عربی است که دانشجویان و بسیاری از پزشکان ما چنانکه باید بآن آشنا نیستند نقل این کتاب هم بفـارسی بواسطهٔ آنکه شامل بحث‌های ادبی و اشعارعربی پزشکانی‌است که گاهی شعرهم می گفته‌اندمیسر نیست. متأسفانه‌اطبائی‌هم بوده‌اندوهستند که‌باوجود تحصیلات مرتب واحراز مقام شامخ طبابت علم و عنوان خود را فقط درراه‌کسب مال وشهرت وجاه بکاربرده برخلاف‌شأن طبابت رفتار می کنند و از حیثیتی که مقام طبابت بآن‌هـا بخشیده و از اعتمادی که باین‌واسطه مردم بآنهادارند وازآنها استقبال‌می کنند سوء استفاده کرده مرتکب اعمالی دون‌شأن وآیین طبابت میشوند یاپس از تحصیل طب وکسب اجازه دیگر درفکر مطالعه وتحقیق وتازه کردن خاطرات علمی‌خود نیستند وبانارسایی تمام بطبابت می‌پردازند وسبب ناراحتی بعضی‌ازبیماران‌خود میشوندـبی‌تردید این قبیل پزشکان‌کاهل وغافل وکاسب کاربهیچوجه مطلوب ومورد قبول‌نیستند بخصوص دردنیای امروزکه افراد بشر بسیارحساسند وآفتهـاوآسیبها فراوان وبیماریهـای مسری در اثر کوچکترین بی‌توجهی و غفلت باسرعت فوق‌العاده از مرزها گذشته وعالمگیر میشوند وقصور ومسامحه آنها بحق موجب اعتراض وانتقاد شدید مردم وشرمساری جامعهٔ پزشکی میشود .

ازطرف دیگر بـاید درنظر گرفت که طبابت امروز هم تحصیلش وهم‌معمول داشتنش‌خیلی گران‌تمام میشود وتحقیقات‌وآزمایشهایی که برای روشن‌وقطعی ساختن تشخیص لازم میشود مستلزم‌تحمل هزینه وزحمت زیاد توسط بیماران ومؤسسات بهداشتی و بیمه‌ای می‌باشد وگاهی بعضی اشخاص ناآگاه توسل‌بآنها راحمل‌برجهل وعجز پزشك وقصد سوء استفاده وسود طلبی واحیاناً شرکت او درمنافع مؤسسات و تشکیلاتی که آزمایشها و رادیوگرافیهـا را انجام می‌دهند می کنند و نیز دخالت روزافزون دولتها در امور بهداشتی وعلاجی وتشکیل شرکتهای بیمه‌ای وتعاونی و بیمه‌های اجتماعی‌وهمچنین‌لزوم‌کسب‌نظرطبیب درامورا‌ستخدامی وبرآورد استعدادهای جسمی و روانی داوطلبان خدمت درمشـاغل مختلف وتحقیق وضع‌مزاجی آنان سبب بوجود آمدن یك‌سلسله مقررات وتشریفات زیاد وگوناگون شده است‌که هم مستلزم احاطهٔ کامل پزشك وتخصص او در اموریکه باو مراجعه میشود می‌باشد وهم سنگینی‌مسئولیت‌اوراچندین برابر می‌سازد وهم‌موجب‌سرخوردگی ونارضائی‌عده‌ای‌که مورد آزمایش‌ومعاینه قرار میگیرندومتأسفانه رد میشوند می گردد. این پیش‌آمدها رویهمرفته باعث شده است که درهمه جای عالم گفتگو وبحث دربارهٔ وضع پزشکی وروابط پزشکان بامردم وبرعکس وناراحتیهائی که بجهات مذکوره‌اتفاق می‌افتد درگیرد واتهاماتی که اغلب آنها بی‌اساس است بر اطبا وارد شود همچنین معمول شدن داروها ومعالجاتی که درعین‌مؤثر وقطعی‌بودن گاهی‌موذی‌وخطرناك واقع‌میشوند وآسیب ورنج زیاد ببارمی‌آورند وحتی‌درمواردی‌بفوت ناگهانی بیمارمنتهی‌می گردند وخواه و ناخواه‌گرفتاری ودرد سر بی‌اندازه برای پزشك معالج وجامعه پزشکان‌پیش می‌آورند ـ این قبیل اتفاقات منحصربایران نیست ودر همه‌جا رخ می‌دهد ومابابد درعـالم طبابت بتمام این مسائل توجه‌داشته باشیم اینهم البته‌کار بسیار مشکلی‌است ووظیفه مارا دشوار و دشوارتر می‌سازد . واضح است‌که همیشه نمی‌توان وضع مزاجی اشخاص‌را قبلابدقت معلوم داشت وازعکس‌العملهای غافلگیر آن باخبر بود چنانکه اتفاق‌افتاده است‌که شخصی‌بدفعات ومقدارهای مختلف پنی‌سیلین خورده یا تزریق‌کرده است وهیچ عیب وخللی در حـالش بهم نرسیده است ولی روزی یك تزریق پنی‌سیلین یاخوردن یك قرص‌آن بناگهان واکنش‌شدید وانقلاب سختی در مزاج اوپدید آورده وحالش‌را بکلی دگرگون ساخته ودر مواردی تـاطبیب رفته است بجنبد بهلاکت منتهی شده است همچنین است حال بسیاری ازداروهای مؤثر دیگر. ازطرف‌دیگر وضع اجتماع واخلاق جامعه و طرز فکر مردم هم تاحدی عوض شده‌است ورشد ونمو احساسات نوع پرستانه وشفقت‌نسبت‌بهمنوع و خویشان وعلاقه‌مندی بیشتر بوضع اجتماع وتأثر از اتفاقـات بد وناخوشایند سبب شده‌است‌که انتظارات وتوقع مردم ازتمـام طبقات خدمتگزاران جامعه‌که ازآن جمله پزشکان هستند زیـاد شود واز رویدادهای نامطلوب‌که گاهی دراثرغفلت وسهل‌انگاری وگاهی هم بدون قصور آنـان پیش می‌آید زیاد متأثر بشوند . منتها درمقابل‌ناراحتیهای بعضی‌از خدمتگزاران نمیتوانندحرفی بزنند یاحرفشان بجائی‌نمیرسد وناچارساکت می‌مانند وعقده‌ای تولیدمیشود اما زبانشان درحق‌پزشکان دراز وآزاد است وتقصیر های دیگران‌راهم تااندازه‌ای بارآنها می کنند وبعبث گله‌گذاری شروع میشود وشکایتهای بی‌اسـاس وناوارد وگاهی هم ساختگی بدادگستری ومقامات دیگرروان میشود ودرجراید درج‌میگردد ودربسیاری از مواردبدون اینکه رسیدگی‌شود یاعیبی ویاقصوری درکار پزشك باشد اسباب زحمت او فراهم می‌آید وتوجهی‌بطرز

[Downloaded from jmciri.ir on 2026-11-12]

فکر ودلایل ومنطق او و مقرراتی که او مجبور است آنها را مراعات کند نمی‌شود وعذرش قابل قبول تلقی نمی گردد و مردم فقط باقتضای خیالات‌واحساسات خودشان‌داوری‌می کنند وروزنامه نویس‌ها هم که چنانکه گفتم درصدد نشر خبرهای جالب ومحرك احساسات خاص مردم‌هستند قضایا را شرح می‌دهند وشاخ‌وبرگی بر آن می‌افزایند وناراحتی‌ها را توسعه می‌دهند وبیشتر می کنند من بطورنمونه‌خلاصهٔ جریانی‌راکه‌طبیب فرانسوی دکترسوبیران در یکی از جلسات رسمی دومین کنگرهٔ اخلاق پزشکی که در سال۱۹۶۶ درپاریس تشکیل یافت وعدهٔ زیادی ازپزشکان نامدار وفلاسفه ونویسندگان و اعضاءآکادمی‌ها ورجال قضائی وحقوقی اروپا وامریکا ودو نفرهم از پزشکان ایران درآن حضور داشتند برای نشان دادن طرز قضاوت مردم و روزنامه نگاران و تابع احساسات بودن آنها گزارش داده‌است دراین‌جا درج می کنم.

دکترسوبیران[1] :روزی مرا بایك طبیب‌دیگرویك‌افسرپلیس‌ورئیس کلانتری ویك روزنامه‌نگار برای اظهار نظر درباب پیش‌آمدی که قرار بود در تلویزیون در معرض نظر وداوری مردم گذاشته شود دعوت کردند.قضیه ازاین‌قراربودکه خانم جوانی «خانم‌ص» پس از زاییدن یك‌فرزندکه بزودی فوت می کند نازا میشود وغم بی‌فرزندی او وشوهرش راسخت افسرده وملول می‌سازد . اتفاقاً «خانم‌م» که دوست«خانم‌ص» بود وشوهرش بماموریت طولانی بمصر رفته بوده است برآنها وارد میگردد و چون خانم با نشاط وخوش معاشرتی‌بوده وجودش مغتنم‌شمرده میشود و او مدتی‌نزد آنها میماندوتاحدی غصه خانم«ص» و شوهرش را تخفیف می‌دهد اما درمدت اقامت اودرخانهٔ آنان بین‌او وبرادر خانم«ص» روابط حسنه! برقرار میگردد ودرنتیجه خانم«م» آبستن میشود ومشکل بزرگی پیش‌می‌آید. نه‌امکان زایل ساختن حمل بوده ونه‌ممکن بوده است‌که آبستنی راکه درغیاب شوهرآن خانم‌صورت گرفته بود باوخبر ونسبت داد.لذا برحسب پیشنهاد خانم«ص»وشوهرش که همواره آرزوی داشتن فرزندی را در دل داشتند سه نفری بشهر دیگری میروند و در آنجا اسم وعنوان خود را معاوضه می کنند وخانم «م» بااسم وعنوان خانم «ص» درزایشگاهی بستری میشود ومی‌زاید وولادت بچه باسم خانم «ص» وشوهرش دردفاتر زایشگاه‌ثبت شده وبرطبق مقررات بسجل‌احوال وشهرداری‌محل گزارش داده میشود باین‌ترتیب هم خانم «م» از تشویش‌وبدنامی آبستنی نامشروع نجات می‌یابدوخیالش از بابت شوهرش راحت میشود وهم خانم «ص» وشوهرش از اینکه بالاخره فرزندی ـ گواینکه از دیگری ـ با اسم وعنوان خودشان نصیبشان میگردد بسیار خوشوقت میشوند ولی از قضای بد همان‌روز، زاهو یعنی خانم «م» واقعی در میگذرد و فوت نابهنگام او مشکل بسیار بزرگتری پیش می‌آورد زیرا می‌بایستی گواهی فوت باسم خانم «ص» صادر شود وگزارش آن بکلانتری محل ومقامات مربوطه مولدش فرستاده گردد واین سبب می‌شده است‌که او مرده قلمداد شود و شوهرش بیوه ویك نوزاد بی‌مادری هم بیخ‌ریش او بماند آقای«ص» طاقت نیاورده سراسیمه نزد رئیس‌کلانتری محل‌رفته داستان معاوضهٔ اسم همسرش را باخانم «م» واشکال بزرگی‌راکه بامرگ خانم «م» تولید شده است شرح می‌دهد واستمدادو چاره جوئی می کند .

رئیس‌کلانتری‌که مردی ساده و سهل القبول است دلش بحال او می‌سوزد لذا طبیب عهده‌دار زایمان را ملاقات‌کرده سعی‌می کند که او را متقاعد سازد تا بدون ذکر زاهو بودن خانم «م» جواز دفنی باسم او بنویسد ومولود را هم تسلیم خانم «ص» و شوهرش که ظاهراً پدر ومادر او هستند بنماید ولی طبیب امتناع می کند چون درنظر او مرده خانم «ص» نام داشته است وگواهی فوت باید باسم‌اونوشته شود.در اینموقع درتلویزیون قیافهٔ درهم طبیب زایمان و وضع ساده دلانهٔ رئیس‌کلانتری محل راکه سعی‌می کند او را موافق سازد نشان دادند ونظر هیئت داوران را استفسار کردند .

افسرپلیس‌واقعی‌که جزء هیئت‌داوران بود گفت‌که رئیس‌کلانتری محل نباید دخالت بکند و راه حلی در نظر بگیرد و فقط باید بدادستان گزارش بدهد .

دکترسوبیران وهمکارش: ماهم معتقدیم‌که طبیب زایمان‌نمیتواند پیشنهاد رئیس‌کلانتری محل را بپذیرد زیرا باتعویض اسم‌متوفی و واگذاری‌بچه بکسانی‌که‌نسبت باوکاه‌لابیگانه‌اند دوجرم‌بزرگ مرتکب میشود وهر دوجرم تعقیب جزائی دارند از طرف دیگر اشخاصی‌که طفلی را بفرزندی می‌پذیرندلازم‌است واجد شرایط خاصی‌باشندکه باید بانظر دادستان تحقیق شود وبدون شرایط مورد نظر هیچوقت نمیتوان طفلی را بآنها سپرد ودربسیاری از موارد باوجود فراهم بودن همهٔ شرایط لازمه باز اشکالاتی پیش آمده‌است وموجب ناراحتی ودردسرزیاد هم برای فرزندخوانده وهم‌برای‌پدر ومادر خوانده گردیده وبالاخره‌کار منتهی‌باسترداد

1- Dr. A Soubiran - Responsabilité Médicale et Information de public. Deuxième Congrès International de Morale Médicale.

[Downloaded from jmciri.ir on 2026-11-12]

طفل شده است .

اما روزنامه نویس بهیچیك از این اشکالات قانونی واخلاقی که درمدنظر مابود توجه نکرد وفقط از روی احساسات اظهارکرد که برای حفظ حیثیت‌وآبروی شوهری‌که بواسطهٔ اشتغال بانجام دادن وظیفه از همسرش دور واز خطای او بی‌خبر مانده است بایدکه رئیس کلانتری محل قضیه رانشنیده بگیرد وطبیب‌زایمان هم گزارش فوت را باسم خانم «م» بنویسد وبچه را تسلیم خانم «س» وشوهرش‌که ظاهراً والدین او هستند بکند باین ترتیب‌هم طفل‌پدر ومادری خواهدداشت وهم خطای‌خانم «م» مکتوم‌خواهد ماند وهم خانم «ص» وشوهرش خوشنود خواهند بود .

دکترسوبیران: ــ مامجدداً متذکر شدیم‌که طبیب زایمان ورئیس کلانتری بهیچوجه نمیتوانند برای پرده پوشی بخطای یك زن بوالهوس وزن‌وشوهری‌کم فکروآرزومند، مسئولیت خطیر کتمان هویت واقعی‌متوفی و واگذاری بچه رابغیربرعهده بگیرند ومقام اداری وحیثیت وآتیهٔ خود وخانواده‌شان را بخطر بیاندازند .

باز روزنامه نویس‌درنظر خود اصرار ورزید وآخرالامرکاربنظر وداوری مردم واگذار شد .

از چهار هزار و پانصد نفرکه نظر خود را باتلفن اطلاع دادند چهار هزار نفرطرفدار عقیدهٔ روزنامه نویس بودند وافسرپلیس ومن وهمکارم فقط پانصد رأی داشتیم !!

مقصود از ایراد این شرح نشان دادن طرز فکر وداوری مردم دربارهٔ طبیب وتوقعاتی است‌که بدون توجه واعتناء بمسئولیتهای او ومشکلات‌کارش ازاو دارند .

این طرزفکرها وداوریهای مبتنی براحساسات شخصی و اغراض خصوصی ومنظورهای تبلیغی سبب شده است‌که از اعتبار پزشکان درمیان جامعه‌کاسته شود وانتقادهای بی‌جا وبی‌دلیل دربارهٔ آنان روزافزون گردد وطبیعی است‌که درمقابل این وضع‌که چنانکه گفتم از زمانهای بسیار قدیم ودر میان تمام ملل ومجامع بشری درکار بوده است واکنون هم درکار است، فکر و اقدام پزشکان این‌بوده است‌که اول درتصفیه صنف‌خودشان بکوشند وبه‌ترتیبات ممکنه‌ازورود افراد ناصالح ونالایق درحوزهٔ طبابت وازتخلفات واعمال ناروای همکاران متخلف وبی‌انضباطشان جلوگیری‌کنند واز رفتار ناشایست وبدگوئیهای بی‌جای بعضی از اطبا نسبت بهمکارانشان که غالباً از روی غرض و بواسطهٔ حس رقابت بعمل می‌آید ممانعت نمایند وبعد از اجحافاتی‌که ممکن است بعضی‌از آنها درحق بیمارانشان معمول دارند جلوگیری‌کنند ودر مقابل طبیبی‌که اجحاف وسوء استفاده می‌کند حامی مریض بوده باشند ودر مرحلهٔ سوم از حقوق اطبا دفاع‌کنند و نگذارندکه نسبت بآنان تعدی شود واتهامات واسنادهای بی‌مأخذ را ردکنند و در مواردیکه طبیبی بواسطهٔ غفلت و عدم توجه یا از روی نادانی یااحیاناً بمنظورهای مادی دیگر مرتکب خلافی طبی میشود با رسیدگی‌دقیق ومطابق‌اصول‌فنی‌وعلمی‌چگونگی‌را معلوم ومشخص ساخته مقامات قضائی وانتظامی را راهنمائی ومطلع سازند تاحق مریضی ضایع نگردد و دربارهٔ طبیب هم اعمال غرض وخصومت نشود وبرای‌برآورده شدن‌این‌منظورهای همه‌جانبه علاوه‌بر تعمیم واشاعهٔ سوگند ونصایح بقراط و برزویه،مقررات معروف بآیین پزشکی(Deontologie) یادین پزشکی را وضع‌کردند وتدریس آنرا در ضمن برنامه‌های آموزشی دانشکده‌های پزشکی معمول گردانیدند ونیز **نظامهای‌پزشکی** را درممالك مختلف‌که‌هر کدام دارای قوانین واختیارات وصلاحیت‌های خاصی هستند ونظرشان درامور مربوط بپزشکی وتخلفات طبابتی پزشکان نزد مقامات قضائی وانتظامی معتبرولازم الرعایه‌است بوجود آوردند همچنین در تعقیب جنگها مخصوصاً دو جنك بزرگ بین المللی عصر ما رسیدگی بحال زخمیها و اسیران جنگ و تشکیل سازمانها و بیمارستان‌های مخصوص و پرستاری صحیح و بی‌طرفانه ، دراثر غلیان احساسات نوع دوستانه وشفقت عمومی لازم تشخیص داده شد وبرای این از محل درآمدهای تبرعات عمومی وکمك مالی دولتها سازمانهائی تحت عنوان شیروخورشید سرخ و هلال احمر وصلیب‌های سرخ تشکیل یافت وبکار افتاد واین سازمانها باپشتیبانی‌هم وتشکیل دادن‌کنگره‌ها،دولتهارا بقبول‌اصول‌نوع‌دوستانه‌وطبیبانه بدون‌درنظرگرفتن‌ملیت وسمت زخمیهاواسیران وکلیه صدمه دیدگان از جنگها و سوانح طبیعی حاضرکردند ومقرراتی از نوع خاص وضع گردیدکه رواج وقبولی بین‌المللی دارند.از مؤسساتی‌که باین منظور بنیان‌گذاری شده‌واقداماتشان نتایج مثبت بخشیده است‌کمیتهٔ نظامی بین‌المللی طب و دارو (Commité International de Medecine et de Pharmacie Militaire) واتحادیهٔ طبی جهانی (Association Medicale Mondiale)وکمیتهٔ بین‌المللی‌شیروخورشید سرخ وصلیب سرخ‌و بیستمین‌کنفرانس‌بین‌المللی‌سازمانهای‌صلیب وشیروخورشید سرخ که‌در۱۹۶۵دروین‌پایتخت‌اطریش‌تشکیل‌یافت وسازمان‌بین‌المللی کار (Orga. Intern. du Travail) ودر رأس همهٔ اینها سازمان جهانی تندرستی[۱] (Organisation Mondiale de la Santé) را باید اسم بردکه هم خود تصمیماتی میگیرد وهم تصمیمات سازمانهای مربوط دیگر راکه جنبهٔ بین‌المللی دارد بدولتهای

۱- این عنوان را بفارسی سازمان جهانی بهداشت ترجمه‌کرده‌اند .

[Downloaded from jmciri.ir on 2026-11-12]

تاچه رسدبعملها وکارهای درمانی وپیوندهای بدفرجام روی‌افراد حساس وذی‌شعورکه با دلهای پرازآرزو وبامید بهبود ورهائی‌از رنج تسلیم طبیب و جراح می‌شوند وباید منتهـای دقت وشفقت و رعایت تمام نکات علمی وفنی واخلاقی درزمینهٔ آنها بعمل‌آورده شود- حس مسئولیت باید یك‌صفت واقعی طبیب باشد زیراوظایف سنگین اوهمه نتیجه وثمرهٔ مستقیم دانش وحیثیت اواست وازمقام عالی اجتماعی اوناشی میشود و یك ضرورتی است وذوق احساس مسئولیت وقبول ومسرت حاصل از بـرطرف‌کردن رنج یك فرد دردمندکه باو ملتجی میشود بهترین و مهمترین و شریف‌ترین محرك طبیب درپذیرفتن بیمار واقدام بمعالجهٔ او بشمـارمی‌آید واستقلال طبیب درامرطبابت مانند استقلال قضات ومانند استقلال فکری دانشگاه نشانه و بلکـه بنیان تمدن است وامتیاز اونیست بلکه یك‌حق غیرقابل تردید و تغییر او می‌باشد. گرفتاریهـا و سختیهای کارطبیب ومسئولیت سنگین وغم واندوه بی‌پایان‌اورا در مقابل دردمندان علاج ناپذیر، کسی‌غیرازطبیبی که طبابت‌کرده و محنت آنرا چشیده است نخواهد فهمید و فکرغیراطبا قاصر از درك آن است.

روزی درضمن صحبت با دوستی شمه‌ای از مشکلات کارطبابت را می‌گفتم سری تقریباً باستهزا تکان داد و گفت عجب مشکلاتی برای خودتان تراشیـده‌اید! گفتم‌آری دوست من توحق داری من‌نباید منتظر ومتوقع باشم‌که تواز ناراحتیهای ما سردربیاوری بقول آن شاعر

تو نه عاشقی نه حیران نه‌کشیده درد هجـران
بچنین کسی چـه‌گویم کـه چـه روزگار دارم

درخاتمه من ازصمیـم قلب توفیق‌کامل همکاران ارجمندم را در انجام دادن‌خدمت و وظیفه بسیارمشکل‌وبزرگی‌که برعهده‌دارند آرزو می‌کنم. والله یعصمنا من‌الخطایا والزلل

[Downloaded from jmciri.ir on 2026-11-12]